

که همگان از او حرف شنوی داشتند، فرستاد تا تقی الدین را از مصر اخراج کند و خود در آنجا بماند. عیسی هکاری بی خبر به مصر در آمد و فرمان داد که تقی الدین از مصر بیرون رود. تقی الدین بیرون رفت و در خارج شهر درنگ کرد. سپس بسیج حرکت مغرب نمود. صلاح الدین او را پیام ملاطفت آمیز داد و نزد خود برد و اقطاع داد. والله تعالی اعلم.

### همدستی کنت صاحب طرابلس با صلاح الدین و مخالفت او با پرنس صاحب کرک و محاصره او و حمله به عکا

کنت صاحب طرابلس که ریموند سن ژیلی پسر ریموند نام داشت با کنتس فرمانروای طبریه ازدواج کرد و نزد او رفت و در آنجا ماند. چون پادشاه فرنگان شام از بیماری جذام بمرد، وصیت کرده بود که برادرزاده خردسالش جانشین او شود. کنت ریموند که در آن خاندان از قدرتی برخوردار بود او را تحت کفالت خود گرفت و طمع در آن داشت که این امر سبب شود که خود به پادشاهی رسد. اما این کودک بمرد و پادشاهی به مادرش رسید و کنت از رسیدن به آنچه آرزویش بود، نومید گردید.

این ملکه به مردی از فرنگانی که از مغرب آمده بودند، به نام گی<sup>۱</sup> دل بستگی یافت و به او شوی کرد و تاج شاهی بر سر او نهاد و بطرکها و کشیشها و راهبان و اسبتاریه (- اوسپتالیهها) و داویه (- تامپلیهها) و بارونها را حاضر ساخت تا همه به خروج او از سلطنت شهادت دادند. آنگاه آن کنت را به مؤاخذه کشیدند تا حساب آن اموال که در ایام کفالت آن کودک گرد آورده است باز پس دهد. کنت از این امر بر آشفت و میانشان اختلاف افتاد.

کنت نزد صلاح الدین کس فرستاد و با او عقد دوستی بست و از او خواست وی را در کاری که در پیش دارد یاری دهد. صلاح الدین شادمان شد و جماعتی از زعمای مسیحیان را که در نزد او اسیر بودند آزاد کرد. این عمل صلاح الدین کنت را بیشتر مجذوب کرد و نسبت به صلاح الدین اظهار فرمانبرداری نمود. زعمای فرنگ برخی او را تایید کردند و برخی با او مخالفت ورزیدند و این امر سبب اختلاف کلمه در میان ایشان شد و از اسباب غلبه صلاح الدین بر بلاد ایشان و بازپس گرفتن قدس از ایشان.

صلاح الدین از ناحیه طبریه به بلاد دیگر فرنگان دسته‌هایی از لشکریان خویش گسیل

۱. متن: غتم

می داشت و آنان پس از قتل و تاراج با دست‌های پر بازمی‌گشتند. همه این وقایع در سال ۵۸۲ اتفاق افتاد.

پرنس رینالد<sup>۱</sup> صاحب کرک از بزرگان فرنگان بود و از همه مکارتر و برای مسلمانان زیانبارتر. صلاح‌الدین چندبار قلمرو او را مورد حمله قرار داد و محاصره کرد تا عاقبت خواستار صلح شد. صلاح‌الدین با او مصالحه کرد و از آن پس کاروان‌هایی که در مسیر آنان حرکت می‌کردند آسوده شدند.

اما در سال ۵۸۲ کاروانی عظیم از بازرگانان همراه با جماعتی از سپاهیان می‌گذشت. رینالد راه آن بزد و هر چه داشتند بستد. صلاح‌الدین به او پیام فرستاد و این عمل غدرآمیز او را قبیح کرد و خواست تا اموال را بازپس دهد و اسیران را آزاد کند ولی او در غدر خویش همچنان پای می‌فشرد. صلاح‌الدین سوگند خورد که اگر بر او ظفر یابد او را بکشد. پس برای جهاد از موصل و جزیره و اربل و مصر و شام لشکر آورد و در محرم سال ۵۸۳ از دمشق بیرون آمد و رفت تا به رأس‌الماء رسید. در آنجا خبر یافت که پرنس رینالد صاحب کرک قصد تعرض به حجاج شام را دارد. در میان حجاج جماعتی از خویشاوندان او از جمله پسر خواهرش محمدبن لاجین نیز بودند. صلاح‌الدین جمعی از لشکریان را به پسر خود الملک‌الافضل علی سپرد و خود به بصری رفت. پرنس رینالد از حرکت او خبر یافت از تعرض دست برداشت و حجاج سالم به مقصد رسیدند.

صلاح‌الدین به کرک لشکر برد و از آنجا گروه‌هایی به اعمال کرک و اعمال شوپک روانه داشت. آنها سراسر آن نواحی را زیر پی سپردند. رینالد در کرک محصور بود و فرنگان از یاری او عاجز؛ زیرا سپاه صلاح‌الدین به سرداری پسرش الملک‌الافضل علی در آنجا بود.

صلاح‌الدین پسر خود را پیام داد که گروهی از لشکر را به عکا فرستد. او نیز مظفرالدین کوکبری بن زین‌الدین صاحب حران و رها را با قایماز نجمی و دلدرم یاروقی فرستاد. اینان در اواخر ماه صفر رفتند. در آنجا جمعی از داویه (-تامپلیه‌ها) و استباریه (-اوسپتالیه‌ها) بودند. به نبرد بیرون آمدند. این نبرد چند روز ادامه داشت تا عاقبت پیروزی نصیب مسلمانان گردید و فرنگان منهزم شدند و سردار فرنگان کشته شد و مسلمانان پیروز با دستان پر از غنایم بازگشتند.

۱. متن: ارنات

سپس بر طبریه گذشتند. کنت در طبریه بود. به سبب دوستی که میان او و صلاح‌الدین بود این عمل را نکوهش نمود. این فتح یکی از فتوحات بزرگ صلاح‌الدین بود. بشارت آن را به همه بلاد اسلام رساندند. والله تعالی اعلم.

### هزیمت فرنگان و فتح طبریه سپس عکا

چون داویه و استباریه در صفوریه منهزم شدند و مسلمانان با غنائم بسیار بر کنت ریموند در طبریه گذشتند و خبر این پیروزی به صلاح‌الدین رسید و به لشکرگاه خود که پسرش فرماندهی آن را بر عهده داشت، بازگردید و راهی کرک شد و آهنگ بلاد فرنگان نمود. صلاح‌الدین را خبر دادند که کنت ریموند به همکیشان خود پیوسته و پیمانی را که با او بسته بود شکسته است؛ زیرا به بطرک و کشیشان و راهبان یاری کردن او از مسلمانان را تقبیح کرده‌اند. آنان کنت ریموند را از آن جهت که با مسلمانان پیمان دوستی بسته و حال آن‌که ایشان مسیحیان را می‌کشند و اسیر می‌کنند و اموالشان را به غنیمت می‌گیرند و داویه و استباریه را نابود می‌سازند، تهدید کردند که تکفیر خواهند کرد. کنت ترسید و پیمانی را که با صلاح‌الدین بسته بود بشکست و به نزد همکیشان خویش بازگشت و پوزش طلبید. آنان نیز پوزش او را پذیرفتند و بار دیگر با او پیمان دوستی بستند و در زمره یاران خویش در آوردند و پس از بسیج لشکرها از عکا به صفوریه روانه گردیدند و به صلاح‌الدین آگاهی دادند. صلاح‌الدین با لشکر خویش به مشاورت نشست. بعضی چنان رای دادند که با لشکر دشمن روبرو نشوند، بلکه پی‌درپی بر آنها حمله کنند تا ضعیف گردند. بعضی گفتند باید که با تمام نیرو بر آنان زنیم و عکا را بگیریم و کاری را که در جزیره با مسلمانان کردند پاداش دهیم. صلاح‌الدین این رای را بیسندید و به جنگ شتافت.

صلاح‌الدین در اواخر ماه رمضان سال ۵۸۳ از اُفُحوانه حرکت کرد و برفت تا طبریه را پشت سر نهاد به لشکرگاه فرنگان نزدیک شد. آنان از خیمه‌های خود بیرون نرفته بودند. چون شب تاریک شد جماعتی از لشکر را در آنجا نهاد و خود به طبریه رفت و در همان شب طبریه را گرفت و غارت کرد و آتش زد. مردم به قلعه پناه بردند. ملکه و فرزندانش نیز با او بودند. چون فرنگان از این پیروزی خبر یافتند به هم برآمدند و کنت سخت ملول شد و آهنگ مصالحه نمود و در باب شدت فاجعه و کثرت سپاهیان صلاح‌الدین سخن

بسیار گفت. پرنس رینالد صاحب کرک برآشفت و او را متهم کرد که می‌خواهد بر سر بر قدرت خویش باقی بماند ولو این‌که بند فرمانبرداری صلاح‌الدین را به گردن نهد. با این سخن همگان را عزم جزم شد تا از همانجا عزم لشکرگاه صلاح‌الدین کنند. چون صلاح‌الدین بشنید از طبری به لشکرگاه خود آمد. مسلمانان بر سر آب بودند و آب از دسترس مسیحیان دور بود آنان تشنه شدند و بازگشت نمی‌توانستند. صلاح‌الدین در چنین حالتی جنگ را آغاز کرد. هوا به شدت گرم بود صلاح‌الدین میان صفوف جنگجویان می‌گردید و به تفقد حال ایشان می‌پرداخت و آنان را به جنگ تحریض می‌کرد.

کنت به آن ناحیه که زیر فرمان تقی‌الدین عمرین شاهنشاه قرار گرفته بود حمله برد. او و یارانش در این حمله دل بر مرگ نهاده بودند. اینان صفوف لشکر را شکافتند و بیرون رفتند و جان خویش برهانیدند. چون او برفت در لشکر فرنگان اختلال پدید آمد و دست به چند حمله زدند. آنجا زمینی بود، همه علف‌های خشک. مسلمانان آتش در علف‌ها زدند. بسیاری از فرنگان از دود و آتش و عطش هلاک شدند. مسلمانان آنان را که نیرویشان به ضعف گراییده بود محاصره کردند، چنان‌که راه گریزی نبود. فرنگان در ناحیه حطین بر فراز تلی رفتند تا خیمه‌های خود را نصب کنند ولی تنها توانستند خیمه پادشاه خود را برپا سازند. مسلمانان شمشیر در آنان نهادند و بیشترین را به قتل رسانیدند. از آن همه جز صد و پنجاه تن آن هم از سرداران‌شان و پادشاهشان کس باقی نمانده بود. مسلمانان همچنان پی‌درپی حمله می‌کردند تا همه به دست ایشان افتادند. پادشاه و برادرش پرنس رینالد صاحب کرک را و نیز صاحب جبیل را و پسر همفری و سردار داویه را اسیر کردند. همچنین جمع کثیری از داویه و اسبتاریه را به اسارت گرفتند. مسیحیان از سال ۴۹۱ که قدم به آن سواحل گذاشته بودند چنان واقعه‌ای به چشم ندیده بودند.

صلاح‌الدین در خیمه خویش نشست و اسیران را به حضور آوردند. پادشاه را به اعتبار مقامی که داشت در کنار خود نشاند و زبان به سرزنش او گشود. سپس برخاست تا پرنس رینالد را به سوگندی که خورده بود به دست خود بکشد آن‌گاه گناهان و پیمان‌شکنی‌های او از جمله تعرض وی به حریم مکه و مدینه را برشمرد و گردنش را به دست خود بزد و باقی را به زندان فرستاد.

اما کنت صاحب طرابلس - چنانکه گفتیم - از معرکه بگریخت و جان به سلامت برد و به شهر خود رفت ولی پس از چند روز از شدت اندوه هلاک شد.

چون صلاح‌الدین از به هزیمت دادن دشمن فراغت یافت به طبریه رفت و در آنجا فرود آمد. ملکه امان خواست. صلاح‌الدین او و پسرش و یارانش را امان داد. و اموال او را از تعرض مصون داشت. ملکه نزد او آمد. او نیز به عهد خود وفا کرد. صلاح‌الدین پادشاه و اعیان به اسارت افتاده را، به دمشق فرستاد. و همه را در آنجا به زندان کردند.

صلاح‌الدین فرمان داد اسیران داویه و استتاریه بکشند و گفت هر کس را که از این دو گروه کسی در اسارت دارد پنجاه هزار دینار مصری بدهد و اسیر را از او بستاند. هر کس اسیری داشت بیاورد. همه را فرمان کشتن داد.

ابن اثیر گوید: من پس از یک سال از آن واقعه از آنجا گذشتم. از دور زمین را پوشیده از استخوان‌های ایشان دیدم. بعضی هنوز به هم پیوسته بودند و بعضی از هم فرو ریخته بودند و این غیر از آنهایی بود که سیل برده بود یا درندگان به کنام‌های خود کشیده بودند. چون صلاح‌الدین از طبریه فراغت یافت به عکا لشکر برد. فرنگان در پس باروهای خویش پناه گرفتند و ندای امان دادند. صلاح‌الدین ایشان را امان داد و آنان را در ماندن و رفتن مخیر نمود. مردم عکا ترجیح دادند که بروند و هر چه توانند با خود ببرند.

صلاح‌الدین در اول ماه جمادی‌الاولی سال ۵۸۳ وارد عکا شد. در مسجد جامع کهن نماز جمعه به جای آورد. و این نخستین نماز جمعه‌یی بود که پس از استیلای فرنگان در ساحل شام خوانده می‌شد.

صلاح‌الدین عکا را به پسر خود الملک‌الافضل علی داد و هر چه از آن داویه و استتاریه بود از ضیاع و اقطاع به او داد و بسیاری از اموالی که فرنگان نتوانسته بودند با خود ببرند به فقیه عیسی هکاری ارزانی داشت و باقی را میان لشکریانش تقسیم نمود. الملک‌الافضل نیز پس از رفتن صلاح‌الدین هر چه مانده بود میان یارانش تقسیم کرد. صلاح‌الدین چند روز در عکا بماند تا اوضاع به سامان آید سپس از آنجا حرکت کرد. والله تعالی اعلم.

### فتح یافا و صیدا و جبیل و بیروت و قلاع عکا

چون صلاح‌الدین فرنگان را منهزم کرد به برادر خود الملک‌العادل که در مصر بود نوشت

و او را بشارت و فرمان داد که به بلاد فرنگان که در جهت مصر قرار دارند برود. او نیز در حرکت آمد و حصن مَجْدَلِیَا<sup>۱</sup> را گرفت و هر چه در آنجا بود به غنیمت برد. سپس به یافا رفت. آنجا را نیز به جنگ بگشود و دست به کشتار و تاراج زد.

بدان هنگام که صلاح‌الدین در عکا بود جماعتی از لشکریان خود را به قیساریه و حیفا و صفوریه<sup>۲</sup> و مَعْلِیَا<sup>۳</sup> و شقیف و فوله و دیگر نواحی عکا فرستاد. همه این نواحی را تصرف کردند و کشتار و تاراج نمودند و با اموال و غنایم بسیار بازگشتند.

صلاح‌الدین، حسام‌الدین عمرین لاجین<sup>۴</sup> را با لشکری به نابلس فرستاد او سَبَسْطِیْه شهر اَسْباط را که قبر زکریا(ع) در آنجاست، تصرف کرد. سپس نابلس را تصرف نمود. فرنگان نابلس به قلعه پناه بردند. صلاح‌الدین قلعه را محاصره کرد و چون تسلیم شدند، آنان را بر سر اموال و املاک خویش باقی گذاشت.

تقی‌الدین عمرین شاهنشاه را به تبین فرستاد تا راه آذوقه را بر آن و بر صور بریندد. تقی‌الدین به تبین رفت و آن را در محاصره گرفت چون کاری از پیش نبرد صلاح‌الدین را فراخواند. چون پیامد مردم امان خواستند. امانشان داد و شهر را بگرفت. آن‌گاه صلاح‌الدین لشکر به صیدا برد و در راه بر صرخد گذشت. صرخد را پس از نبردی بگرفت. در این حال خبر رسید که فرمانروای صیدا گریخته است. برفت و صیدا را پس از جنگی در اواخر جمادی‌الاولی همان سال بگرفت. پس از پیروزی در صیدا در همان روز به بیروت راند و از یک جانب شهر جنگ در پیوست. جنگجویان و مدافعان بیروت در همان حال که سرگرم نبرد بودند، از درون شهر بانگ و فریاد شنیدند. پنداشتند که مسلمانان از سوی دیگر به شهر در آمده‌اند. چون دانستند که بی اساس است کوشیدند تا آرامش را برقرار کنند ولی بدان سبب که مردم بسیاری از سواد در شهر گرد آمده بودند، چاره‌ی نداشتند جز آن‌که امان بخواهند. صلاح‌الدین در پایان ماه جمادی‌الاولی پس از هشت روز محاصره بیروت را بگرفت.

فرمانروای جبیل در دمشق اسیر بود. گفت به شرط آن‌که آزادش کنند به نایب خود دستور خواهند داد که جبیل را تسلیم صلاح‌الدین کند. پس صلاح‌الدین که بیروت را محاصره کرده بود پیامد و قلعه را بستند و او را از اسارت برهانید. این مرد یکی از اعیان و صاحب‌نظران فرنگان بود. واللہ تعالی اعلم.

۳. متن: بعلبک

۲. متن: اسطوریه

۱. متن: مجدل

۴. متن: الاصمن

## رسیدن مَرکیس به صور و موضع گرفتن در آن

چون کنت فرمانروای طرابلس در حطین به هزیمت رفت. و از معرکه برهید به شهر صور آمد و در آنجا اقامت گزید. قصدش آن بود که صور را از تعرض مسلمانان حفظ کند. چون سلطان صلاح‌الدین تبین<sup>۱</sup> و صیدا و بیروت را گرفت در عزمش سستی پدید آمد و به شهر خود طرابلس بازگردید و صیدا و صور بی هیچ مدافعی باقی ماند.

در این هنگام مردی از بازرگانان فرنگ به نام مَرکیس از مغرب آمد با مال التجاره بسیار. هنوز از فتح عکا به دست مسلمانان آگاه نبود. پس در ساحل عکا پهلو گرفت. راهنمایی از عکا نزد او رفت و خبر داد که اکنون الملك الافضل پسر صلاح‌الدین عکا را در دست دارد ولی صور و عسقلان هنوز در دست فرنگان است. آن مرد نتوانست از عکا دور شود؛ زیرا باد آرمیده بود. پس چنان نمود که می‌خواهد به بندر داخل شود و امان بخواهد. چند روز بدین منوال گذشت و باد موافق وزید و مَرکیس به سوی صور بادبان بگشود. صلاح‌الدین چند زورق از پی او فرستاد ولی بر او دست نیافتند تا به بندر صور داخل شد و در آنجا جز مردمی آشفته و بی سرپرست و باروهای ویران هیچ نبود.

مردم شهر نزد او آمدند و او به عهده گرفت که شهر را حفظ کند و اموالی فراوان بذل کرد بدان شرط که صور و اعمال آن از آن او باشد نه دیگری. مردم پذیرفتند پیمان بستند و سوگند خوردند. مَرکیس به تدبیر امور پرداخت و باروها و برج‌ها را تعمیر کرد و خندق را حفر نمود و خود در آنجا به فرمانروایی نشست. والله سبحانه و تعالی اعلم.

## فتح عسقلان و بلاد مجاور آن

چون صلاح‌الدین بیروت و جبیل و آن قلعه‌ها را گرفت آهنگ عسقلان و قدس نمود. قدس را مقامی ارجمند بود و عسقلان میان شام و مصر واقع شده بود. پس از بیروت به عسقلان راند. برادرش الملك العادل ابوبکر بن ایوب با سپاه مصر بدو پیوست.

صلاح‌الدین در اوایل جمادی‌الآخر سال ۵۸۳ به عسقلان فرود آمد و پادشاه فرنگان [گی] و سرکرده داویه را که در دمشق اسیر بودند احضار کرد و از آنان خواست مسیحیان عسقلان را ندا دهند تا شهر را تسلیم کنند. آنان ندا دادند، ولی مردم شهر گوش به سخن آنان نکردند و پاسخ‌های درشت دادند. صلاح‌الدین بر شدت نبرد بیفزود و منجیتق‌ها

۱. متن: نسپس

نصب کرد. پادشاه پی در پی به مدافعان شهر پیام می داد که تسلیم شوند. بدین امید که او خود آزاد گردد و انتقام خویش از مسلمانان بستاند ولی اجابتش نکردند.

عاقبت مردم را گرسنگی از پای در آورد و کسی هم به داد ایشان نرسید. پس، از صلاح‌الدین با شروطی امان خواستند. یکی از این شرط‌ها که آن را مهمترین آنها می‌شمردند، آن بود که امیری بزرگ از مهرانیه را به هنگام محاصره کشته بودند و اینک بیم آن داشتند که عشیره او به طلب خون او برخیزد، صلاح‌الدین باید از این انتقامجویی جلوگیری کرد. صلاح‌الدین همه شروط را پذیرفت و پس از چهارده روز محاصره، شهر را در اواسط سال ۵۸۳ تصرف کرد. مردم عسقلان اموال و زن و فرزند خویش برداشتند و به قدس رفتند.

صلاح‌الدین گروه‌هایی از لشکر خود را به قلاع مجاور فرستاد و رمله و داروم و غزه و شهرهای خلیل و بیت‌لحم و نطرون و هر چه از آن داویه بود در تصرف آورد. در آن هنگام که صلاح‌الدین در کار محاصره عسقلان بود، ناوگان جنگی مصر را فراخوانده بود. حسام‌الدین لؤلؤ حاجب به سرداری آن سپاه آمد اینان همچنان در دریا ماندند و بر بنادر عسقلان و قدس دستبرد می‌زدند و هر چه از نواحی دیگر بر آن شهرها می‌آوردند، غارت می‌کردند. واللہ سبحانہ و تعالیٰ یوید من یشاء بنصره.

### فتح قدس

چون صلاح‌الدین از کار عسقلان و بلاد مجاور آن بپرداخت لشکر به بیت‌المقدس برد. بطرک بزرگ و بالیان پسر بیزان<sup>۱</sup> (؟) فرمانروای رمله که مرتبتی نزدیک به مرتبت پادشاه داشت و نیز جماعتی از زعمای فرنگان که از حطین رهایی یافته بودند و مردم بلادی که به دست صلاح‌الدین افتاده بود همه در قدس گرد آمده بودند. اینان به قصد فدا کردن خویش در راه دین عزم پایداری داشتند. مدافعان شهر سازوبرگ فراوان گرد آوردند و در درون منجیق‌ها نصب کردند. یکی از امیران مسلمانان به شهر حمله آورد. مسیحیان بیرون آمدند و او و یارانش را کشتند. پس از قتل او مسلمانان لشکر به قدس بردند و در اواسط ماه رجب کنار آن فرود آمدند ولی از مشاهده آن همه مدافعان بترسیدند. صلاح‌الدین پنج روز به گرد شهر می‌گردید تا بنگرد از کدام سو باید حمله کند. عاقبت

۱. متن: بلیان بن نیرزان

جانب شمالی، از دروازه عمود و کنیسه صهیون را برگزید و لشکر بدانجا بداشت و منجنیق‌ها نصب کرد و جنگ سخت شد. چنان‌که هر روز از دو جانب بسیاری کشته می‌شدند.

از کسانی که در این روزها کشته شدند عزالدین عیسی بن مالک از اکابر امرای بنی بدران بود. پدرش فرمانروای قلعه جعبر بود. مسلمانان از قتل او اندوهگین شدند. سپاهیان صلاح‌الدین حمله‌ی سخت کردند و مدافعان بیت‌المقدس را از جای بجنابیندند و به درون شهر رانند و خندق را تصرف و بارو را سوراخ کردند. فرنگان در نبرد سست شدند و از صلاح‌الدین امان خواستند؛ ولی صلاح‌الدین نپذیرفت و گفت جز جنگ راهی نیست و باید چنان شهر را در تصرف آورد که در سال ۴۷۱ فرنگان آن را تصرف کرده بودند.

بالیان صاحب رمله، از شهر بیرون آمد رو در رو، با او سخن گفت و امان طلبید و کوشید تا او را بر سر لطف آورد؛ ولی صلاح‌الدین از دادن امان سربر می‌تافت. بالیان او را تهدید کرد که مردان تا پای مرگ می‌جنگید و زنان و کودکان را خواهند کشت و همه امتعه را آتش خواهند زد و معابد بزرگ را ویران خواهد کرد و پنج هزار تن اسیران مسلمان را خواهند کشت و همه حیوانات را از ماکیان‌ها گرفته تا چارپایان نابود خواهند کرد.

صلاح‌الدین در این باب با اصحاب خود مشورت نشست رأی دادند که باید امان داد بدین شرط که هر مرد ده دینار و هر زن پنج دینار و هر کودک چه دختر و چه پسر دو دینار بدهد. این مبلغ باید تا مدت چهل روز تادیه شود. هر که تا آن هنگام از پرداخت آن خودداری ورزد به منزله اسیر خواهد بود. بالیان خود سی هزار دینار از بابت فقرای ملت خویش بداد. صلاح‌الدین در روز جمعه بیست و هفتم رجب سال ۵۸۳ بیت‌المقدس را گرفت و علم‌های مسلمانان بر باروها افراشته شد و آن روز از روزهای فراموش ناشدنی بود.

صلاح‌الدین امینانی بر دروازه‌های شهر گماشت تا آن اموال وصول شود ولی اینان چنان‌که باید بر مردم سخت نگرفتند و بسیاری بی‌آن‌که چیزی بپردازند از شهر بیرون رفتند. عاقبت شانزده هزار تن از زن و مرد و کودک باقی ماندند که هیچ نداشتند صلاح‌الدین آنان را اسیر کرد.

در بیت‌المقدس علی‌التحقیق شصت هزار جنگجو بود، غیر از زنان و کودکان؛ زیرا

پس از فتح شهرها و قلعه‌ها مردم از هرسو به آنجا روی نهاده بودند. دلیل این امر آن بود که بالیان فرمانروایی رمله سی هزار دینار از بابت هجده هزار تن پرداخت نمود، شانزده هزار تن هم از پرداخت عاجز شدند. همه امیران صلاح‌الدین نیز خلع بیشماری را در لباس مسلمانان با گرفتن مبلغی فراری می‌دادند. جمعی نیز نزد او آمدند و خواستند بعضی را به آنان ببخشند. او نیز بخشید و آنان مالی گرفتند و راهشان را گشودند. افزون بر اینها در بیت‌المقدس برخی از زنان پادشاهان رهبانیت اختیار کرده بودند. صلاح‌الدین اینان را با همه کنیزان و غلامانشان و حشم و اموالشان آزاد کرد. همچنین ملکه بیت‌المقدس را که صلاح‌الدین شوهر او را اسیر کرده و اکنون در قلعه نابلس محبوس بود با همه خدم و حشم آزاد کرد و او به شویش پیوست.

همچنین بطرک بزرگ با همه اموال خود و اموال کلیساها از شهر خارج شد و کس متعرض او نشد. آن‌گاه زن پرنس رینالد صاحب کرک نزد صلاح‌الدین آمد. شوی او را در نبرد حطین کشته بود. زن از صلاح‌الدین خواست که فرزند اسیرش را آزاد کند. صلاح‌الدین گفت اگر کرک را تسلیم نمایی پسرت را آزاد می‌کنم. او نیز به کرک رفت ولی فرنگان که در آنجا بودند به سخن او گوش ندادند و پسرش همچنان در اسارت بماند. بر سر گنبد صخره صلیب زرنگار عظیمی بود. جمعی از مسلمانان فرا رفتند و آن را از جای کردند و فرو افکندند. چنان بانگ الله اکبر و فریاد برخاست که زمین به لرزه در آمد. چون بیت‌المقدس از دشمن پیراسته شد صلاح‌الدین فرمان داد بناهای مقدس را به همان حال نخستینشان در آورند زیرا مسیحیان در آنجا تغییراتی پدید آورده بودند و فرمان داد تا مسجد و صخره را پاکیزه کردند. مسلمانان روز جمعه چهارم شعبان نماز جمعه را در آنجا به جای آوردند امام محیی‌الدین بن الزکی<sup>۱</sup> قاضی دمشق خطبه‌های نماز به جای آورد. این خطبه به فرمان صلاح‌الدین بود. محیی‌الدین خطبه‌یی از حیث بلاغت شگفت‌انگیز ادا کرد. و از عظمت اسلام و مسلمانان چنان سخن گفت که تن‌ها را به لرزه آورد. خطبه او را راویان به خاطر سپرده بودند و نقل می‌کردند.

صلاح‌الدین بریی اقامه نمازهای پنجگانه امامی معین کرد و فرمود منبری بسازند. گفتند نورالدین محمود بیست سال پیش برای مسجد بیت‌المقدس در حلب منبری ساخته و چند سال صنعتگران ماهر بر آن کار کرده‌اند و فرمود آن منبر را از حلب آوردند

۱. متن: الزنگی

و در مسجدالاقصی نصب کردند.

آن‌گاه فرمان داد سنگ‌های مرمری که روی صخره را پوشانیده بودند کنند و کشیشان از آن صخره می‌کنند و برابر با طلا می‌فروختند. مسیحیان برای به دست آوردن تکه‌هایی از آن سنگ و برکت یافتن از آن کوشش‌های بسیار می‌کردند و هر کس چیزی از آن به شهر خود می‌برد آن را در کلیسا می‌نهاد پادشاهان فرنگ را بیم آن بود که آن سنگ به پایان رسد. از این‌رو آن را با مرمر پوشیدند. صلاح‌الدین فرمود آن مرمرها برداشتنند.

صلاح‌الدین گفت تا در مسجدالاقصی قرآن‌های بسیار بگذارند و قاریان معین کرد و برایشان راتبه‌هایی کرامند قرار داد و مدارس و رباط‌ها بنا کرد. همه این برکات از فتح بیت‌المقدس حاصل شد.

فرنگان چندی درنگ کردند و اموال و املاک خود را به بهایی اندک فروختند و از آنجا رفتند. خریداران سپاهیان بودند و مسیحیان از فرنگان نبودند. بر این مسیحیان جزیه نهادند و آنان همچنان در بیت‌المقدس باقی ماندند. والله تعالی اعلم.

#### محاصره صور و صفد و کوب و کرک

چون صلاح‌الدین قدس را فتح کرد، تا آخر ماه شعبان همان سال در خارج شهر درنگ کرد تا از جمیع کارهایش فراغت یافت. سپس راهی شهر صور گردید. جماعتی کثیر از فرنگان در صور گرد آمده بودند. مرکیس نیز به صور رفته و شهر را در ضبط آورده بود. چون صلاح‌الدین به عکا رسید چند روز در آنجا درنگ کرد. مرکیس نیز هر چه بیشتر به استحکامات شهر پرداخت خندق را حفر کرد و باروها را تعمیر نمود. دریا از سه سوی آن را دربر گرفته بود و شهر چون جزیره‌یی می‌نمود. صلاح‌الدین نه روز از رمضان باقی مانده بر تپه‌یی مشرف به شهر فرود آمد و لشکرگاه بر پای کرد و قتال با مدافعان شهر را به نوبت به عهده الملک‌الافضل و الملک‌الظاهر پسرانش و الملک‌العادل برادرش و برادرزاده‌اش، تقی‌الدین، گذاشت و برای فرو کوفتن شهر منجنیق‌ها و عراده‌ها نصب نمود. فرنگان در زروق‌ها و حراقه‌ها سوار می‌شدند و از پشت سر بر مسلمانان حمله می‌کردند. صلاح‌الدین ناوگان مصر را از بندر عکا فرا خواند. اینان آمدند و فرنگان را راندند تا قتال با مدافعان باروها برای مسلمانان میسر شد و شهر را از دریا و خشکی در

محاصره گرفتند. در نبردی که میان کشتی‌ها درگرفت فرنگان پنج کشتی مسلمانان را در هم کوبیدند و جمع کثیری از سپاهیان را که بر آنها سوار بودند کشتند یا اسیر کردند. صلاح‌الدین باقی کشتی‌ها را که شمار اندک بود به بیروت بازگردانید. به هنگام بازگشت کشتی‌های فرنگان به تعقیبشان پرداختند. مسلمانان چون دشمن را نزدیک دیدند خود را از کشتی‌ها به ساحل افکندند و جان به در بردند و کشتی‌های خود را ترک کردند. صلاح‌الدین آن کشتی‌ها را به چنگ آورد و بشکست و به جنگ با صور، از خشکی، بازگردید و حلقه محاصره را تنگتر کرد ولی هیچ فایده‌ی نداشت؛ زیرا فرنگان بسیاری را که در عکا و عسقلان و قدس امان داده بود همه با دارایی‌های خویش به صور آمده بودند و فرمانروای آن را یاری می‌کردند. اینان از فرنگان آن سوی دریا نیز یاری خواسته بودند و ایشان نیز وعده یاری داده بودند و اینک در انتظار ایشان بودند.

چون صلاح‌الدین مقاومت مدافعان صور را دید با یاران خود به مشورت پرداخت که بازگردند. آنان نیز از جنگ ملول شده بودند، رأی به بازگشت دادند. صلاح‌الدین در آخر شوال به عکا بازگردید و سپاهیان خویش را اجازه داد که زمستان را در شهرهای خود بگذرانند و بهار بیایند. سپاهیان مشرق و شام و مصر بازگشتند و خود با خواص و یاران خویش در عکا ماند و اداره امور شهر را به عزالدین جوردیک<sup>۱</sup> یکی از اکابر امرای نورالدین سپرد.

به هنگامی که صلاح‌الدین به محاصره عسقلان سرگرم بود، لشکری به محاصره هونین<sup>۲</sup> فرستاد و آنجا را در محاصره گرفتند و راه آذوقه بر آن بستند. در روزهایی که صلاح‌الدین صور را محاصره کرده بود آنان کس فرستادند و امان خواستند. صلاح‌الدین امانشان داد و هونین را بگرفت.

همچنین در آن روزها که به عسقلان می‌رفت لشکری هم به محاصره قلعه کوکب فرستاد، تا کاروان‌هایی را که از آن راه می‌گذرند، از تعرض فرنگانی که در آن قلعه بودند، حراست کنند. این قلعه مشرف بر رود اردن بود و از آن اسب‌تاریه بود.

صلاح‌الدین سپاهی هم به محاصره صفد فرستاد. صفد نیز از آن داویه بود و مشرف بر طبریه. کسانی که از جنگ حطین رهایی یافته بودند به این دو قلعه پناه آورده و در آنجا موضع گرفته بودند. چون لشکر صلاح‌الدین به کوکب و صفد رسید راه‌ها از آسیب

۱. متن: خردیک

۲. متن: صور

تعرض دشمن آسوده شد و فساد مرتفع گردید.

در شب آخر شوال که شبی سخت سرد و بارانی بود، مدافعان قلعه کوکب بر محاصره کنندگان که به غفلت آسوده بودند، حمله کردند و جمعی را کشتند و هرچه طعام و سلاح داشتند برگرفتند و به قلعه رفتند.

در هنگامی که صلاح‌الدین از صور عزم رحیل داشت این خبر به او رسید. بر اوگران آمد. امیر قایماز نجمی را به محاصره قلعه کوکب فرستاد و خود به عکا رفت. چون زمستان سرآمد در محرم سال ۵۸۴ از عکا به کوکب آمد و آن را در محاصره گرفت؛ ولی مردم نیک به دفاع برخاستند. تمام بلاد ساحلی جز قلعه کوکب و صفد و کرک همه فتح شده بود. چون تصرف آن بزودی میسر نبود در ماه ربیع‌الاول خود به دمشق رفت و امیر قایماز نجمی را به محاصره آن گماشت.

در دمشق رسولان قلیچ ارسلان و قزل ارسلان و دیگران نزد او آمدند. مردم از آمدنش شادی‌ها نمودند و تهنیت‌ها گفتند. والله تعالی ولی التوفیق.

### غزو صلاح‌الدین در سواحل شام و صلح او با صاحب انطاکیه

چون صلاح‌الدین از فتح قدس بازگردید و صور و کوکب را محاصره کرد به دمشق بازگشت و به قصد غز و بلاد سواحل شام و اعمال انطاکیه لشکر بیاراست و در ماه ربیع‌الاول سال ۵۸۴ از دمشق در حرکت آمد و بر حمص فرود آمد. سپاهیان جزیره و ملوک اطراف را فراخواند. همه بر او گرد آمدند. صلاح‌الدین عازم حصن اکراد شد و در آنجا لشکرگاه زد و با معدودی از یاران خود به قلاع نواحی انطاکیه رفت و تا طرابلس هر چه بر سر راه بود تاراج کرد و راه‌های حمله و گریز بشناخت و با دلی خوش بازگردید. صلاح‌الدین در این سفر غنایم بسیار فراچنگ آورد.

صلاح‌الدین در حوالی حصن اکراد درنگ کرد. در آنجا قاضی جبله منصورین نبیل نزد او آمد. منصورین نبیل از روز استیلای فرنگان بر جبله نزد بوهوموند صاحب انطاکیه ماند و بر همه مسلمانان آن حدود حکمش نافذ بود. کارهای بوهوموند را نیز می‌گردانید. اکنون که باد پیروزی بر علم صلاح‌الدین می‌ورزید وصیت شوکتش همه جا را گرفته بود نزد او آمده بود تا شرح غم خویش بازگوید و موضع آسیب‌پذیر جبله و لاذقیه را به او نشان دهد و او را به تسخیر آن دو شهر برانگیزد.

صلاح‌الدین در روز اول جمادی‌الاول حرکت کرد و در انظرطوس<sup>۱</sup> فرود آمد. فرنگان انظرطوس به برج‌های استوار پناه برده بودند و شهر خالی افتاده بود. سپاهیان صلاح‌الدین به شهر در آمدند و آن را ویران و هر چه بود تاراج کردند. یکی از این برج‌ها از آن داویه بود و سردارشان که صلاح‌الدین او را اسیر کرده و در فتح بیت‌المقدس آزاد کرده بود در آنجا بود.

ساکنان برج دیگر نیز از او امان خواستند و از آنجا فرود آمده تسلیم شدند. صلاح‌الدین برج را ویران کرد و سنگ‌های آن را در دریا افگند. برج داویه در برابر او مقاومت ورزید. پس صلاح‌الدین به مرqb رفت. این مکان در دست استبایه بود و به سبب بلندی و استواری، کس را خیال تسخیر آن بر سر نیفتاده بود. راه در کوهستان بود. مرqb در جانب راست راه جبله بود و دریا در جانب چپ آن و راه بسیار باریک بود و مردم یک‌یک از آن می‌توانستند بگذرند.

### فتح جبله

شصت کشتی از کشتی‌های جنگی فرمانروای صقلیه به یاری فرنگان آمدند و در سواحل طرابلس پهلو گرفتند. چون شنیدند که صلاح‌الدین در آن حدود است به سوی مغرب بادیان گشودند و در برابر او بایستادند و هر کس را که از آن راه می‌گذشت با تیر می‌زدند. صلاح‌الدین فرمان داد که از آن سو که دریا بود سنگ‌هایی برآوردند و تیزاندازان در پس آنها کمین گرفتند تا سپاهیان از آن تنگنا گذشتند و به جبله رسیدند. صلاح‌الدین در آخر جمادی‌الاولی به جبله رسید. قاضی جبله پیش از او به جبله داخل شد و صلاح‌الدین بزودی آن را تصرف کرد و علم‌های اسلام بر باروی شهر بالا گرفت.

مدافعان به قلعه پناه بردند. قاضی آنان را امان داد و فرود آمد. جماعتی از مردم جبله را قاضی به گروگان گرفت تا آن‌گاه که فرمانروای انطاکیه گروگان‌های مسلمانان را آزاد نمود. او نیز گروگان‌های مسیحی را آزاد کرد. رؤسای شهر به اطاعت صلاح‌الدین درآمدند. صلاح‌الدین در این هنگام در کوهستان میان جبله و حماة می‌زیست. سابق‌الدین عثمان بن الدایه صاحب شیزر را در آنجا امارت داد و خود به لاذقیه رفت. والله تعالی اعلم بغیبه و احکم.

---

۱. متن: طرطوس

## فتح لاذقیه

چون صلاح‌الدین از کار جبله پرداخت به لاذقیه لشکر برد. در آخر ماه جمادی‌الاولی سال ۵۸۴ به لاذقیه رسید. مدافعان شهر به دو قلعه که بر فراز کوه بود پناه بردند. مسلمانان شهر را گرفتند و فرنگان را در آن دو قلعه به محاصره افکندند و زیر دیوارها را سوراخ کردند. فرنگان یقین به مرگ کرده بودند. قاضی جبله روز سوم محاصره قلعه‌ها، با مدافعان به گفتگو پرداخت آنان امان خواستند. صلاح‌الدین نیز امانشان داد و علم‌های اسلام را بر فراز دو برج نصب نمود. مسلمانان بیشتر شهر را ویران کردند. بناهای آن در غایت استحکام و همه از مرمر بود. صلاح‌الدین شهر را به تقی‌الدین پسر برادر خود اقطاع داد. او نیز بار دیگر شهر را آبادان کرد. چنان‌که از اول نیز بهتر و استوارتر شده بود. تقی‌الدین را در این گونه کارها همتی بلند بود.

چون لاذقیه تسلیم شد، کشتی‌های صقلیه که از آنها یاد کردیم، برابر لاذقیه آمدند و چون از کاری که مسیحیان لاذقیه کرده بودند به خشم آمده بودند آنان را از خروج از شهر مانع می‌شدند. از این‌رو مردم نزد صلاح‌الدین آمدند و از او خواستند که از ایشان جزیه بستاند و اجازت دهد که در شهر باقی بمانند. صلاح‌الدین نیز اجازت داد.

آن‌گاه فرمانده آن کشتی‌ها نزد صلاح‌الدین آمد و گفت که با فرنگان به مهربانی رفتار کرده است. اکنون از آنان جزیه بستاند و به خدمتشان گیرد ولی در ضمن سخن تهدید کرد و گفت که اگر چنان نکنند فرنگان از آن سوی دریا می‌آیند و چنین و چنان می‌کنند. صلاح‌الدین نیز در جواب، از فرنگان به حقارت یاد کرد و او را تهدید به گوشمالی نمود و آن مرد نزد یاران خود بازگردید. صلاح‌الدین از لاذقیه راهی صهیون گردید. والله تعالی اعلم.

## فتح صهیون

چون صلاح‌الدین از کار لاذقیه فراغت یافت به صهیون لشکر برد. در اواخر جمادی‌الاولی سال ۵۸۴ بر قلعه صهیون فرود آمد. این قلعه بر سر قله‌ی بلند و دست‌نیافتنی بود و برگرداگرد آن کوه، دره‌ی عمیق بود و از سوی شمال بدان راه بود، قلعه صهیون را پنج بارو بود و خندقی ژرف داشت. به سبب تنگی جای، صلاح‌الدین بر کوه فرود آمد و پسر خود الملک‌الظاهر صاحب حلب را به تنگنای آن دره فرستاد و

منجینق‌ها نصب کرد و بارو را در زیر باران سنگ گرفت. از سوی قلعه نیز تیراندازان با انواع کمان‌ها تیر می‌انداختند و مسلمانان پای می‌فشردند.

در دوم جمادی‌الآخر مسلمانان پیش‌تاختند و از میان صخره‌های کوهستان بالا رفتند تا یکی از باروها را گرفتند و پس از نبردی سخت دو باروی دیگر را به تصرف آوردند و هر چه اسب و استر و گاو و گوسفند و ذخایر بود به غنیمت بردند.

مدافعان به درون قلعه پناه بردند و مسلمانان به نبرد پرداختند. مسیحیان امان خواستند. بدان شرط که در قدس مصالحه کرده بودند با ایشان مصالحه کردند. مسلمانان، صهیون را گرفتند. صلاح‌الدین منگوبرس<sup>۱</sup> صاحب قلعه ابوقییس<sup>۲</sup> را بر آن امارت داد. او بار دیگر قلعه را تعمیر کرد. مسلمانان در آن نواحی پراکنده شدند و همه آن حدود را تسخیر کردند؛ ولی راه رفتن به آن نواحی از طریق کوهستان‌ها بود زیرا راه‌های آسانتر که از جلگه‌ها می‌گذشت بعضی به دست فرنگان بود و بعضی به دست اسماعیلیان. والله تعالی اعلم.

### فتح بکاس و شغفر

در سوم ماه جمادی‌الآخر، صلاح‌الدین از صهیون به قلعه بکاس لشکر برد. فرنگان از بکاس به قلعه شغفر پناه برده بودند. صلاح‌الدین بکاس را تصرف و شغفر را محاصره کرد. شغفر و بکاس بر سر راه لاذقیه و جبله و صهیون بودند. صلاح‌الدین منجینق‌های خود را نصب کرد ولی سنگ آنها به قلعه نمی‌رسید. مردم شغفر سخت مقاومت می‌کردند و در خلال این احوال نزد صاحب انطاکیه کس فرستادند و یاری خواستند؛ زیرا شغفر در زمره قلمرو او بود و چون سخت از صلاح‌الدین بیمناک بودند، پیام دادند که اگر به یاری ایشان نشتابند قلعه را به صلاح‌الدین تسلیم خواهند کرد و چون به یاریشان نیامد از صلاح‌الدین امان خواستند که سه روز ایشان را مهلت دهد. صلاح‌الدین مهلت داد و از ایشان چند تن را به گروگان گرفت. پس از سه روز در اواسط ماه جمادی‌الآخر قلعه را تسلیم کردند. والله تعالی اعلم.

---

۱. متن: ناصرالدین بن کورس ۲. متن: بوفلس

## فتح سرمین

صلاح‌الدین به هنگام اشتغالش به فتح قلاع، پسر خود الملک‌الظاهر غازی، فرمانروای حلب را نیز برای تسخیر سرمین فرستاد. غازی سرمین را محاصره نمود و مردم را بدان شرط که قلعه را مبلغی به آنان مقاطعه دهد وادار به تسلیم کرد؛ ولی چون تسلیم شدند قلعه را ویران نمود. همه این فتوحات به مدت یک ماه صورت پذیرفت و همه از اعمال انطاکیه بودند. والله تعالی اعلم.

## فتح بَرَزِیَه

چون صلاح‌الدین از فتح قلعه شغرفراغت یافت لشکر به قلعه بَرَزِیَه برد. بَرَزِیَه روبروی افامیه و از اعمال آن بود. میان آن دریاچه‌یی بود از آب رود عاصی و چند چشمه دیگر. مردم بَرَزِیَه بیش از مردم دیگر قلاع به مسلمانان آسیب و زیان می‌رسانیدند. صلاح‌الدین در روز بیست و چهارم جمادی‌الآخر سال ۵۸۴ در آنجا فرود آمد. راه فرا رفتن به قلعه از شمال و جنوب بسته بود. از جانب شرقی بالا رفتن میسر بود ولی نه به خاطر جنگ. تنها از سوی غربی راه بود. صلاح‌الدین از جانب غربی آمد و منجنیق‌ها نصب کرد ولی به سبب دوری و بلندی قلعه، سنگ‌های منجنیق به آن نمی‌رسید. بناچار راه حمله را برگزید و لشکریان خود را میان امرایش تقسیم کرد و بر آن نهاد که بنوبت به قلعه حمله آورند. گروه نخست به سرداری عمادالدین زنگی‌بن مودودبن زنگی صاحب سنچار حمله کرد. عمادالدین یاران خود را فرا برد تا جایی که بالا رفتن به دشواری می‌گرفت و در تیررس مدافعان بودند و سنگ‌ها بر سر ایشان می‌بارید. مدافعان صخره‌های عظیم فرو می‌افکندند. این صخره‌ها چنان بودند که کس را تاب مقاومت با آنها نبود. چون این گروه مانده شدند بازگشتند و سپس آن گروه که جنگجویان ویژه صلاح‌الدین بودند، حمله آغاز کردند و جنگی سخت در پیوستند. صلاح‌الدین و تقی‌الدین برادرزاده‌اش، ایشان را تحریض می‌نمودند. این گروه نیز مانده شدند و عزم بازگشت کردند. صلاح‌الدین بر ایشان بانگ زد. آنان به جنگ بازگشتند. گروه سوم نیز به ایشان پیوست. یاران نورالدین نیز که خستگی از تن گرفته بودند از پی آنان حمله کردند. راه چاره بر فرنگان بسته شده بود. به عقب برگشتند و به قلعه داخل شدند. مسلمانان نیز با آنان به قلعه در آمدند. جمعی از مسلمانان که در خیمه‌های خود در جانب شرقی بودند و فرنگان از آنها

غافل شده بودند به کوه فرا رفتند و وارد قلعه شدند و به مسلمانانی که با فرنگان داخل قلعه شده بودند پیوستند و قلعه را گرفتند. فرنگان با جمعی از اسیران مسلمان که همه در بند و زنجیر بودند بر بام قلعه فرا رفته بودند. چون مسلمانان اسیر صدای تکبیر برادران خود را شنیدند آنان نیز تکبیر گفتند. فرنگان بترسیدند و تسلیم شدند. مسلمانان همه را اسیر کردند و کشتند و سرمین را آتش زدند و فرمانروای آن و زن و فرزندش را اسیر کردند و اسیران میان خود تقسیم کردند. صلاح‌الدین آنان را گرد آورد و چون به نزدیکی انطاکیه رسید همه را به انطاکیه فرستاد؛ زیرا زن فرمانروای انطاکیه اخبار انطاکیه را برای صلاح‌الدین می‌فرستاد و با او دم آشتی می‌زد. از این رو صلاح‌الدین حق دوستی او را رعایت کرد. واللہ تعالی ولی التوفیق.

### فتح دَرَب ساک

چون صلاح‌الدین از فتح برزیه فراغت یافت روز دیگر از پل تازه‌یی که بر نهر عاصی در نزدیکی انطاکیه بسته بودند گذشت و بر انطاکیه فرود آمد. باقی لشکریان او نیز بدو پیوستند سپس به قلعهٔ درب ساک لشکر برد و در ماه رجب همان سال درب ساک را مورد حمله قرار داد. این قلعه پایگاه استوار داویه بود که به هنگام سختی بدان پناه می‌بردند. صلاح‌الدین منجیق‌ها نصب کرد تا قسمتی از باروی آن را ویران نمود. سپس سپاهیان حمله آغاز کردند و جنگجویان را از بارو دور نمودند و پی برجی را شکافتند. آن برج فرو ریخت. روز دیگر از بامداد حمله کردند. فرنگان پای می‌فشرده و چشم به راه یاری رسیدن از سوی بوهومند<sup>۱</sup> صاحب انطاکیه بودند. چون دریافتند که از او کاری ساخته نیست از صلاح‌الدین امان خواستند. صلاح‌الدین فقط ایشان را خود امان داد. مردم درب ساک به انطاکیه رفتند. صلاح‌الدین در بیستم ماه رجب سال ۵۸۴ قلعه را به تصرف خویش در آورد. واللہ تعالی اعلم.

### فتح بَغْرَاس

صلاح‌الدین<sup>۲</sup> از درب ساک با لشکر خود به بغراس رفت. بغراس نزدیک انطاکیه بود و برای نبرد با آن می‌بایست قسمتی از لشکر را مقابل انطاکیه قرار داد. صلاح‌الدین بغراس

۱. متن: سمند

۲. متن: عمادالدین

را محاصره نمود و منجنیق‌ها نصب کرد ولی به سبب بلندی، سنگ‌های منجنیق به آن نمی‌رسید. از دیگر سو مسلمانان در تنگنای آب بودند زیرا حمل آب بر بالای کوه دشوار بود. در این حال که مسلمانان از تصرف قلعه مأیوس شده بودند از سوی قلعه رسولی بیامد و برای مردم امان خواست. صلاح‌الدین نیز فقط خود آنان را امان داد. چنان‌که در درب ساک کرده بود و قلعه را با هرچه در آن بود بستد و سراسر آن را ویران نمود. بعدها ابن لیون فرمانروای ارمن آن را از نو بنا کرد و استحکام بخشید و در قلمرو خویش در آورد. والله اعلم.

### صلح انطاکیه

چون صلاح‌الدین بغراس را گرفت، بوهومند صاحب انطاکیه بیمناک شد و نزد او کس فرستاد که صلح کند و گفت همهٔ اسیران مسلمان را که نزد اوست آزاد خواهد کرد. این پیشنهاد یاران او بود. می‌خواستند مردم اندکی بیاسایند و باز آمادهٔ نبرد شوند. صلاح‌الدین نیز پذیرفت. مدت این صلح هشت ماه بود. از روز عقد قرار داد و کسی را فرستاد تا او را در باب آزاد کردن اسیران سوگند دهد. بوهومند در این ایام سرکردهٔ همهٔ فرنگان بود و کشوری پهناور داشت و پس از مرگ کنت، طرابلس و اعمال آن نیز در قلمرو او در آمده بود. پسر بزرگش سوگند خورد. صلاح‌الدین به حلب بازگردید و در سوم شعبان سال ۵۸۴ وارد حلب شد و ملوک اطراف در جزیره و غیر آن هر یک به دیار خود رفت.

امیر عزالدین ابوالقلیته قاسم بن المهنه العلوئ الحسینی امیر مدینهٔ نبویه، علی ساکنها افضل الصلوة، همراه صلاح‌الدین بود. او در جنگ‌ها شرکت می‌کرد. صلاح‌الدین مصاحبت و دیدار او را مغتنم می‌شمرد. و میمون و مبارک می‌دانست و در کارها با او مشورت می‌نمود. صلاح‌الدین در اول رمضان همان سال وارد دمشق شد. او را اشارت کردند که لشکر خویش پراکنده کند. صلاح‌الدین نپذیرفت و گفت این قلعه‌های کوچک و صفت و کرک در وسط بلاد اسلام جای دارند باید آنها را نیز تسخیر کرد تا از جانب آنها آسوده خاطر باشیم. والله تعالی اعلم.

### فتح کرک

صلاح‌الدین لشکری بسیج کرد و به سرداری برادرش الملک‌العادل ابوبکر بن ایوب به کرک فرستاد. او تا درب ساک و بغراس پیش رفت و کرک را محاصره کرد. آن سان که مردم شهر چیزی برای خوردن نداشتند. پس پیام دادند و امان خواستند. الملک‌العادل اجابت کرد. قلعه را تسلیم کردند. الملک‌العادل کرک و قلعه‌هایی را که در آن نواحی بود به تصرف آورد. بزرگترین این قلعه‌ها قلعه شوبک بود. از آن پس آن نواحی ایمن شد و از مصر تا قدس در حیطة فرمان مسلمانان در آمد. والله تعالی اعلم.

### فتح صفد

چون صلاح‌الدین به دمشق بازگردید تا نیمه ماه رمضان سال ۵۸۴ در آنجا ماند. سپس به آهنگ محاصره صفد لشکر در جنبش آورد و در صفد فرود آمد و منجنیق‌ها نصب کرد و مردم شهر را آذوقه روبه پایان می‌رفت؛ زیرا در محاصره نخستین قسمتی از ذخایرش مصرف شده بود و اکنون بیم آن بود که آن باقی هم به پایان رسد. این بود که امان خواستند و صلاح‌الدین امانشان داد و صفد را بگرفت. مردم صفد از شهر بیرون آمدند و به صور رفتند. والله تعالی اعلم.

### فتح کؤکب

چون صلاح‌الدین بر صفد مستولی شد فرنگان ترسیدند که دژ کؤکب به خطر افتد از این‌رو گروه‌هایی از یاران خود را به یاری آن فرستادند. قایماز نجمی کؤکب را در محاصره داشت و چون از این یاری رسانی خبری یافت برفت و آنان را که در شکاف‌های کوه پنهان شده بودند بیافت و بکشت و چنان‌که حتی یک تن هم نجات نیافت. در میان ایشان دو سردار از استتاریه بودند. قایماز آن دو را اسیر کرد و نزد صلاح‌الدین به صفد برد. صلاح‌الدین آنسان که با استتاریه و داویه رفتار می‌کرد آن دو را حاضر آورد تا بکشد یکی از آنها زبان برگشاد و خواستار عفو شد. صلاح‌الدین هر دو را عفو کرد و به زندان انداخت.

صلاح‌الدین صفد را فتح کرد لشکر به کؤکب برد و آنجا را محاصره نمود. سپس پیام داد که امان بخواهند و تسلیم شوند ولی مردم همچنان در نبرد ابرام می‌کردند.

صلاح‌الدین منجیق‌ها برپا داشت و سنگ روان شد و از پی آنان حمله آغاز شد. ولی باران که سخت می‌بارید او را از جنگ باز می‌داشت. صلاح‌الدین مدتی درنگ کرد. چون باران به پایان آمد بار دیگر حمله آغاز کرد و در درون بارو آنان را فرو کوفت و برج را سوراخ کرد و فرو افگند. مردم بترسیدند و امان خواستند. صلاح‌الدین در اواسط ذوالقعدة سال ۵۸۴ کوب را تصرف کرد.

فرنگان از هر جا که بودند در صور گرد آمدند و از همکیشانان که در آن سوی دریا بودند یاری طلبیدند. آنان نیز پی در پی مدد فرستادند. مسلمانان همه سواحل را از ایله تا بیروت در تصرف داشتند. تنها صور این رشته را از هم گسسته بود. چون صلاح‌الدین از فتح صفد و کوب فراغت یافت به قدس رفت و مراسم اضحی را در آنجا به جای آورد. سپس به عکا بازگشت و تا پایان زمستان در آنجا ماند. والله تعالی اعلم.

### فتح شقیف

صلاح‌الدین در ماه ربیع‌الاول سال ۵۸۵ به محاصره شقیف رفت. رینالد فرمانروای صیدا از همه کس مکارتر و هشیارتر بود. چون صلاح‌الدین به مرج‌العیون رسید نزد او آمد و اظهار طاعت و محبت نمود و از او تا ماه جمادی‌الآخر همان سال مهلت خواست تا زن و فرزند خود را که در صور نزد مرکیس بود از آنجا خلاص کند سپس بیاید و دژ شقیف را به او تسلیم نماید. صلاح‌الدین این سخن پذیرفت و در همانجا به انتظار آن وعده درنگ کرد.

از آن سو مدت صلحی که میان او و بوهوموند صاحب انطاکیه بود به پایان آمده بود از این رو برادرزاده خود تقی‌الدین را با لشکری به بلاد نزدیک انطاکیه فرستاد. سپس خبر یافت که فرنگان در صور اجتماع کرده‌اند و از همکیشان ایشان که در آن سوی دریا هستند پی در پی بر ایشان مدد می‌رسد و پادشاه فرنگان که او را پس از فتح قدس اسیر کرده و سپس آزاد نموده بود، اینک دست اتحاد به مارکیس داده است و خلق بیشماری گرد آمده آماده پیکارند. صلاح‌الدین، صلاح‌الدین، صلاح ندید که شقیف را پشت سرها کند و به سوی آنان رود زیرا امکان داشت مانع رسیدن آذوقه و سازوبرگ به او شوند.

چون زمان به پایان آمد به سوی شقیف در حرکت آمد و رینالد را بخواند. رینالد پیامد و عذر آورد که هنوز مرکیس زن و فرزند او را رها ننموده است و بار دیگر مهلت خواست

صلاح‌الدین دریافت که مکر می‌ورزد پس او را به زندان کرد و فرمان داد که نزد مردم شقیف پیام فرستد تا تسلیم شوند. رینالد نپذیرفت. صلاح‌الدین او را به دمشق فرستاد تا در آنجا زندانی شود و خود به شقیف رفت و شقیف را محاصره کرد و برای این کار افواجی از لشکر خود را در برابر فرنگان که در خارج شهر صور بودند قرار داد. در این احوال خبر آوردند که فرنگان از صور به محاصره صیدا رفته‌اند. اینان به سوی صیدا راندند و پس از جنگی هفت تن از سوارانشان را اسیر کردند و باقی را کشتند. در این نبرد یکی از غلامان صلاح‌الدین که در شجاعت بیمانند بود کشته شد. مسلمانان مسیحیان را به لشکرگاهشان در خارج صور بازگردانیدند پس از این حادثه صلاح‌الدین بیامد و در لشکرگاه اقامت گزید بدان امید که به جماعتی از فرنگان دست یابد و از آنان انتقام بستاند. روزی سوار شده بود تا لشکرگاه فرنگان را از دور نظاره کند. سپاهیان پنداشتند که قصد جنگ دارد، یکباره از جای بجنیدند و بر دشمن زدند. صلاح‌الدین امر را از پی ایشان فرستاد تا آنان را بازگردانند و ایشان باز نگردیدند. چون فرنگان چنان دیدند، پنداشتند که پس از ایشان کسانی در کمین باشند، کسانی برای کشف خبر فرستادند. چون ایشان را بریده از دیگر لشکریان دیدند به یکباره حمله آوردند و همه را کشتند این واقعه در نهم ماه جمادی‌الاولی همان سال بود. سپس صلاح‌الدین با لشکر عظیم خود از ناحیه کوهستان سرازیر شد و فرنگان را تا پل عقب راند. قریب به صد مرد جوشن پوش در دریا غرقه شدند و این غیر از آنان بودند که طعمه تیغ هلاک گردیدند. فرنگان به صور بازگردیدند و صلاح‌الدین به تبین<sup>۱</sup> برگشت تا اوضاع عکا را ملاحظه کند و به لشکرگاه خویش بازگردد.

چون صلاح‌الدین به لشکرگاه خود آمد، خبر یافت که فرنگان برای تهیه نیازمندی‌های خویش از صور دور شده‌اند. پس به لشکریان خویش که در عکا بودند نامه نوشت. با آنان وعده نهاد که در روز هشتم جمادی‌الآخر از آن سو که هستند به صور حمله کنند تا از دو جانب ایشان را در میان گیرند. آن‌گاه در چند موضع از دره‌ها و شکاف کوه‌ها جمعی را در کمین نشانند سپس جمعی از سواران لشکر خود را برگزید که پیش تازند و بر فرنگان حمله برند، آن‌گاه واپس آیند تا دشمن را به کمین‌گاه‌ها کشند. آنان چنان کردند و فرنگان از پی ایشان بتاختند و چون تنور جنگ تافته شد، سواران مسلمان را از

۱. متن: بلیس

هزیمت شرم آمد. مدتی دراز مردان در کمین‌گاه به انتظار نشستند و چون از ایشان خبری نیامد ترسیدند که به چنگ دشمن افتاده باشند و از کمین‌گاه‌ها بیرون جستند و از پی یاران خویش بتاختند. آنان همچنان گرم جنگ بودند. قضا را شکست در لشکر مسلمانان افتاد و بسیاری به هلاکت رسیدند. چهار تن از امرا طی و ربیعہ راه گم کردند و به درون دره افتادند برخی از ممالیک صلاح‌الدین نیز از پی ایشان رفتند. فرنگان آنان را دیدند و دانستند که راه گم کرده‌اند پس به تعقیبشان پرداختند و همه را کشتند. والله تعالی اعلم.

### محاصره فرنگان صور شهر عکا را

صور، چنان‌که گفتیم، در ضبط یکی از فرنگانی بود که از آن سوی دریا آمده بود به نام مرکیس. هرگاه صلاح‌الدین شهری را فتح می‌کرد یا دژی را به امان می‌گشود مردمش به صور می‌رفتند. پس جماعت کثیری از فرنگان در آن گرد آمده بودند با اموال بسیار. چون بیت‌المقدس فتح شد، بسیاری از راهبان و کشیشان و زعمای مسیحیان در عزای از دست رفتن آن جامه سیاه پوشیدند. بطرکی از بیت‌المقدس حرکت کرد و با این جمع به راه افتادند و از همکیشان خود در آن سوی دریا یاری و مددکاری طلبیدند تا بیایند و انتقام بیت‌المقدس را بگیرند. مجاهدان مسیحی از هر شهر و روستایی به حرکت آمدند، حتی زنانی هم که قادر به حمل سلاح بودند آهنگ جنگ کردند و آن‌که قادر به خروج نبود یکی را به جای خود اجیر می‌کرد و از اموال خود هزینه می‌کرد. فرنگان از هر سو در صور فرود آمدند. سیل جنگجویان و اسلحه و آذوقه پی‌درپی می‌رسید. مسیحیان عزم عکا و محاصره آن نمودند و در روز هشتم رجب سال ۵۸۵ به محاصره عکا پرداختند. اینان از ساحل حرکت می‌کردند و کشتی‌هایشان در دریا محاذی ایشان حرکت می‌کرد. مسلمانان نیز همچنان آنان را از اطراف زیر نظر داشتند تا در اواسط رجب به عکا رسیدند. صلاح‌الدین می‌خواست که همچنان در موازات ایشان حرکت کند و به هنگام حرکت به ایشان تازد ولی یارانش می‌گفتند که این کار به صلاح نیست زیرا راه تنگ است و سخت است. بهتر است از راه دیگر بروند و در عکا آن‌گاه که فرود آمدند با ایشان مصاف دهند. مسیحیان فرود آمدند و از دریا تا دریا گرداگرد عکا را گرفتند. چنان‌که مسلمانان را راهی بدان نماند.

صلاح‌الدین روبروی ایشان لشکرگاه زد و برای گردآوری سپاه به اطراف کس

فرستاد. لشکرهای موصل و دیاربکر و سنجار و سایر بلاد جزیره بر رسیدند. تقی‌الدین پسر برادرش از حماة آمد و مظفرالدین کوکبری از حران و رها. برای مسلمانان پی‌درپی از خشکی یاری می‌رسید و برای فرنگان از دریا. چند بار میان دو سپاه نبردهایی رخ داد. صلاح‌الدین سپس تا پایان ماه رجب دست از جنگ برداشت. چون ماه شعبان بر رسید که یک روز از بامداد تا شامگاه نبرد کرد. سپاهیان او همچنان آماده نبرد شب را به روز آوردند و صبح روز دیگر جنگ در پیوستند و نیک پایداری کردند. تقی‌الدین برادرزاده‌اش در نیمه روز به میمنه حمله کرد و فرنگان را از آنجا که بودند دور کرد و خود در جایشان مستقر گردید و به شهر رسید. مسلمانان به شهر در آمدند و صلاح‌الدین شهر را از هر چه بدان نیاز بود پر کرد. صلاح‌الدین، امیر حسام‌الدین ابوالهیجا سمین یکی از امرای بزرگ خود را که از کردان حکمیه<sup>۱</sup> اربل بود به شهر فرستاد.

روز دیگر مسلمانان عزم قتال کردند. فرنگان را دیدند که گرداگرد خود خندق‌کنده‌اند و آن روز جنگ میسر نشد. دو سپاه همچنان در برابر یکدیگر موضع گرفته بودند. جماعتی از اعراب در خدمت صلاح‌الدین بودند آنان در پیچ و خم رود کمین گرفته بودند تا در ساحل دریا بر فرنگان دستبرد زنند. در اواسط شعبان بر ایشان زدند و جمعی را کشتند و سرهایشان را نزد صلاح‌الدین آوردند. صلاح‌الدین آنان را بنواخت و در حقشان نیکی کرد. والله تعالی اعلم.

### نبرد عکا

صلاح‌الدین از مصر لشکر خواسته بود. این خبر، به فرنگان رسید و آهنگ آن کردند که پیش از رسیدن ایشان چاره کار خویش بنمایند. صلاح‌الدین لشکر خود را میان چند پادگان تقسیم کرده بود. پادگانی در برابر انطاکیه بود تا پادشاه نطاکیه بوهوموند را از تجاوز به اعمال حلب بازدارد و پادگانی در حمص بود تا مردم حمص را از تعرض مهاجمان طرابلس حفظ کند و پادگانی برابر صور و پادگانی در دمیاط و اسکندریه.

چون فرنگان وضع را چنان دیدند دلیر شدند و در روز بیستم ماه شعبان سال ۵۸۵ حمله آغاز کردند. صلاح‌الدین لشکر خود تعبیه داد. فرنگان قصد میمنه کردند. برادرزاده صلاح‌الدین تقی‌الدین در میمنه بود. اندکی در او تزلزل پدید آمد. صلاح‌الدین

۱. متن: حطیه

افواجی از افراد خود به یاری او فرستاد. فرنگان به قلب لشکر حمله آوردند. قلب از جای بشد و جماعتی از مسلمانان از جمله امیر مجلی بن مروان<sup>۱</sup> و ظهیر برادر فقیه عیسی که والی بیت المقدس بود و حاجب خلیل هکاری و جز ایشان کشته شدند.

فرنگان آهنگ خیمه صلاح الدین کردند و جمعی از مدافعان او را کشتند و چند خیمه تاراج کردند. در این پیکار جمال الدین ابوعلی بن رواحه که از علما بود به قتل رسید. فرنگان شمشیر در مسلمانان نهادند. همه کسانی که گرد خیمه بودند منهزم شدند ولی ایشان به خیمه صلاح الدین دست نیافتند.

چون فرنگان به عقب نگرستند و دیدند از یاران خود جدا افتاده اند از بیم، بازگشتند. در این حال میسره صلاح الدین بر فرنگان حمله آورد و ایشان را به آن سوی خندق هایشان واپس نشاند و به آنجا که خیمه های صلاح الدین بود بازگشتند و هر که را از فرنگان در آن حوالی یافتند کشتند.

چون قلب لشکر صلاح الدین به هزیمت رفت او از پی ایشان می تاخت تا آنان را بازگرداند. جمعی نزد او بازگشتند. صلاح الدین با آن گروه بازگردید و از پشت سر فرنگانی را که با میسره سپاه او می جنگیدند مورد حمله قرار داد. چنان که حتی یک تن هم از ایشان زنده نماید. یکی از سرداران داویه اسیر شد. صلاح الدین فرمان قتلش را داد. دفعه پیش او را آزاد کرده بود. شمار کشتگان به ده هزار تن رسید که همه را در نهری که فرنگان از آن آب می خوردند افکندند. اما مسلمانانی که منهزم شده بودند بعضی از طبریه بازگشتند و بعضی پس از عبور از اردن بازگردیدند و بعضی به دمشق رسیدند. مسلمانان جنگ را همچنان ادامه دادند و نزدیک بود به لشکرگاه فرنگان داخل شوند؛ ولی کسانی به دادخواهی آمدند که اموال و بنه ایشان به غارت رفته است. آنان که به هزیمت رفته بودند اموال خود را با خود برده بودند. جمعی از اوپاش بر آنها دستبرد زده اموال ایشان را ربوده بودند. جمع آوری این اموال لشکر صلاح الدین را که به اطراف پراکنده شده بود از استیصال فرنگان بازداشته بود. مسلمانان یک روز و یک شب را در این کار سپری کردند که اموال غارت شده را از دیگر مسلمانان بستانند و این امر سبب شد که فرنگان نفسی تازه کنند و آماده نبرد شوند. والله تعالی اعلم.

---

۱. متن: علی بن مردان